

شرح بی‌نهایت ابیات بحث انگیز دیوان حافظ

دکتر ابراهیم قیصری

گروه ادبیات دانشگاه آزاد - اقلید

□ درآمد و یادداشت نویسنده

از حدود ۶۰-۷۰ سال پیش که محققان و حافظ‌پژوهان درباره‌ی شعر حافظ مقاله نوشته‌اند و در نشریات معتبر علمی و ادبی چاپ و منتشر شده است، کم‌تر کتاب‌خانه‌ی دانشگاهی یا شخصی را می‌توان سراغ داد که تمام این تحقیقات را یک‌جا داشته باشد. بویژه برخی از این مجلات کمیاب و بعضاً نایاب از دور انتشار هم خارج شده و تجدید طبع آن‌ها به سادگی میسر نیست. راقم این سطور با کوشش پیگیر چندین ساله فهرست‌واره‌ی از «ادبیات بحث‌انگیز حافظ» را فراهم ساخت که در ۹۲۰ صفحه از طرف انتشارات توس در سال ۱۳۸۰ چاپ شده است. پس از نشر این اثر استادان صاحب‌نظری چون استاد ایرج افشار، دکتر شفیع کدکنی، بهاء‌الدین خرمشاهی، دکتر حسین ذاکری، دکتر علی رواقی، دکتر محمدجعفر یاحقی، دکتر راشد محصل و دکتر محمد دهقانی لطف‌ها کردند و اصرار بود که مجموعه این مقالات هم که حکم دایرة‌المعارفی از حافظ‌شناسی خواهد داشت، چاپ شود.

در پاسخ به این مرحمت‌ها، پنج سال عمر گرانمایه بر سر این کار دل‌پذیر نهادم و مجموعه‌ی مقالات را به ترتیب تاریخ نگارش تدوین کردم که بالغ بر ۹۵۰۰ صفحه کلاسوری شده است و معتقدم که چاپ و نشر این مجموعه، مفید فایده تواند بود، زیرا:

الف - با توجه به توسعه‌ی مراکز علمی و دانشگاهی کشور، دسترسی استادان، دانشجویان و حافظ‌دوستان به منابعی از این دست اگر غیرممکن نباشد، دشوار است که هست و این دشواری‌ها شاید موجب کندی و رکود در کار تحقیق و احتمالاً دل‌سردی پژوهندگان بشود.

ب- تهیه‌ی ده‌ها مجله و نشریه‌ی قدیمی به‌صورت اصل، اصلاً امکان‌پذیر نمی‌نماید و اگر فراهم ساختن بعضی آن‌ها به‌صورت زیراکس و افست که هزینه‌ی هنگفتی را می‌طلبد، برای مراکز دانشگاهی میسر باشد، قطعاً برای دیگران آسان نخواهد بود.

ج- با توجه به اعتبار و شهرت جهانی حافظ، چاپ این مجموعه که بالغ بر ۵ مجلد ۶۰۰ صفحه‌ی خواهد بود، نه تنها مورد اقبال دانشوران داخل کشور قرار خواهد گرفت، انتظار می‌رود در کشورهای دیگر فارسی‌زبان و غیره که کرسی زبان و ادبیات فارسی دارند، نیز با استقبال روبه‌رو گردد.

د- به‌جز مراکز دانشگاهی، کتاب‌خانه‌های شهری، مؤسسات و نهادهای فرهنگی، صاحبان کتاب‌خانه‌های شخصی (کلکسیونرها) و هر فرد علاقه‌مند به عرفان ایرانی و شعر حافظ نیز با در اختیار داشتن این مجموعه از سایر کتب مشابه بی‌نیاز خواهند شد.

اینک نمونه‌ی از این یادداشت‌های گردآمده:

الف- آتش زهد و ریا خرمین دین خواهد سوخت

حافظ این خرقه‌ی پشمینه بینداز و برو

مسعود فرزاد، ۱۳۴۹، حافظ - صحت کلمات...: ۱۱۱۶/۲

[ضبط مختار]: زرق و ریا. [ضبط‌های دیگر]: زهد و ریا، زهدریا. «زهدریا» غلط است. در حافظ همواره اصطلاح مطابق ضبط نسخه بدل اول است. اما نسخه بدل اول مخصوصاً «آتش زهد» را حافظ‌وار نمی‌یابیم. متن [مختار] رضایت‌بخش است و مطابق ضبط چهار نسخه است، دلیلی برای عوض کردن آن نمی‌بینم. درباره‌ی نسخه بدل اول این نکته را می‌توانم بیفزایم که بعید است گفته شود «آتش زهد» خرمین دین را خواهد سوخت.

رکن‌الدین همایونفرخ، ۱۳۷۱، دیوان شاعر ساحر: ۳۳۷

[ضبط مختار]: زهدریا، علامه قزوینی که «زهد و ریا» ضبط کرده، در زیر صفحه متذکر شده که در غزل‌های دیگر «زهدریا» بدون واو عاطفه است و باید گفت این نظر کاملاً صحیح است: «و» در این جا سهو کاتب است.

محمد راستگو، ۱۳۷۵، دیوان حافظ: ۴۳۰

«زهدریا» از «زهد و ریا» ی ق، ن، س بهتر است. هم با «خرمین دین» - از این‌رو که هر دو ترکیب اضافی هستند - هم قرینه است و هم این «زهدریا» است که «خرمین دین» را می‌سوزاند.

رشید عیوضی، ۱۳۷۶، دیوان حافظ: ۱۳۲۸/۲

«زهد و ریا» یعنی زهد آمیخته با ریا و «زهدریا» یعنی ناشی از ریا. خواهی به تناسب مضمون هر دو را به‌کار برده است. هفت نسخه‌ی ما در این بیت «زهد و ریا» ضبط کرده‌اند. ضرورتی برای عدول از ضبط اکثریت نسخ ندیدیم.

محمدعلی اسلامی ندوشن، ۱۳۸۲، تأمل در حافظ: ۳۲۵

وجه صوری: تعدد (۳). برخورد ۲ خ (خرمن، خواهد). خرقه‌ی پشمینه (صورت مشترک در پایان)، توالی ۲ ب (بینداز و برو). وجه معنوی: [حافظ] می‌آید بر سر وسواس همیشگی خود که «ریا» باشد. البته برای این که «ریا» مؤثر بشود باید پشتوانه‌ی داشته باشد و آن «زهد» است. این دو کلمه که با هم شوند چون فریب دهنده‌ی دین را به آتش می‌کشند. «خرمین» در این جا به‌معنی انبوه سرمایه. «خواهد سوخت» یعنی به‌طور حتم چنین خواهد شد. پس حافظ تو این خرقه را که آلت تزویر است دور بینداز، برای این که جزو خرقه‌پوشان ریایی قلمداد نشوی و در این گناه شریک نباشی.

ب- آن حریفی که شب و روز می‌صاف کشد

بود آیا که کند یاد ز دُردآشامی

واژه‌ی «بلعجب» در شعر حافظ

حسن امین

حافظ واژه‌ی «بلعجب» را دوبار در غزلیات خود به کار گرفته است. یک‌جا می‌گوید:
«بسوخت دیده ز حیرت که این چه بلعجی‌ست» و در جای دیگر می‌گوید:
زیرکی را گفتم این احوال بین! خندید و گفت:

صعب روزی! بلعجب‌کاری! پریشان عالمی
البته صعب‌روزی داریم و پریشان عالمی هم؛ اما «بلعجب‌کاری» مان کلام است؟ قول
غریب و مرجوح آن است که «بُل» واژه‌ی پارسی باشد به معنی پُر، بسیار، دارنده و صاحب
که در واژه‌هایی چون بلکامه و بلکارزار بر سر واژه‌های فارسی (و در واژه‌های بلهوس و
بلعجب بر سر واژه‌های عربی) آمده است.

از باب مثال، در **برهان قاطع** در مدخل «بُل» می‌بینیم که چنین آمده است: «بُل،
به ضم اول به معنی بسیار باشد، هم‌چون بلهوس و بلکامه یعنی بسیار هوس و بسیار
کام». در **فرهنگ جهانگیری** هم بُل به معنی احمق و نادان آمده و شعری از **دیوان
شمس**، شاهد آورده که: من بُلَم خود را اگر زخمی زدم بر خود زدم. اما دهخدا در
لغت‌نامه تاکید دارد که در این مصرع، من به معنی «انا» عربی نیست، بلکه «منبل» یک
کلمه و به معنی کاهل و بی‌کار است. (لغت‌نامه، چاپ دانشگاه، ذیل بُل، ص ۴۹۲۸ و ذیل منبل
ص ۲۱۵۷۹)

متأسفانه در **فرهنگ معین** با اعتماد به **فرهنگ جهانگیری**، واژه‌ی بُل به معنی
احمق ثبت شده و به همین شعر مولوی هم استشهد شده است (فرهنگ معین، ج ۱، ص
۵۶) و اما دکتر معین واژه‌ی بلعجب را ترکیبی از بُل فارسی به معنی پُر و بسیار با عجب
عربی نمی‌داند. مهم‌تر آن که در **فرهنگ سخن**، بُل و بُل دادن و بُل گرفتن تنها به مفهوم
بازی کردن و از موقعیت سوءاستفاده کردن آمده و نه به عنوان پیشوند به معنی پُر و بسیار.
به نظر ما، ضبط بُل در **برهان قاطع** و **فرهنگ جهانگیری** در این جا راهگشا نیست
و لذا قول غالب و راجح، آن است که «بلعجب» مخفف بوالعجب و بوالعجب نیز مخفف
ابوالعجب باشد به معنی کار عجیب یا شخص عجایب‌کار، شعبده‌باز و مشعبد، چنان‌که
ثعالبی گوید: و مالدهر فی فعله آلا ابوالعجب (ثمار القلوب، مصر، ۱۹۶۵، ص ۲۵۰) و این از آن
جهت است که در لغت عربی ابو به معنی (پدر) به معنی صاحب و دارنده هم به کار می‌رود؛
مثل این که اگر کسی عمرش ۵۰ سال باشد می‌توان گفت و هو ابوخمسین، یعنی آن مرد
پنجاه سال عمر دارد یا صاحب (پدر) پنجاه سال عمر است.

و این ابو که در فارسی الف آن اکثراً ساقط شده است، بین اعراب وسیله‌ی برای
نام‌گذاری از باب کنیه (به ضم اول) است و کنایت از نامیدن مردی به نام پسر او یا پدرش
یا زنی به نام دختر او یا پسرش بوده است، هم‌چون ابولهب، ابوجهل، ابوطالب، ابوهریره،
ابوالفضل یا ام‌لیلی و ام‌قاسم در عربی یا ابوالقاسم فردوسی، ابونصر فارابی، ابوسعید
ابوالخیر و ابوالفضل بیهقی، یا ابن‌سینا و ابن‌یمین به فارسی. در زبان فارسی، هم در آغاز
به پیروی از فرهنگ عربی، کنیه بر نام زادمانی افزوده می‌شد و از باب احترام به‌جای آن
به کار می‌رفت، ولی اندک‌اندک در فارسی، خود کنیه هم به‌جای نام به کار گرفته شد،
چنان‌که تا همین امروز، ایرانیان مسلمان نام پسر خود را ابوالقاسم، بعضی ایرانیان اهل
سنت فرزند خود را ابوبکر و بعضی ایرانیان شیعه فرزندان خود را ابوالحسن یا ابوتراب نام
می‌نهند و همین «کنیه» را به‌عنوان نام زادمانی در اسناد شناسنامه ثبت و ضبط می‌کنند.
هرچه باشد، بلعجب، مخفف بوالعجب و بوالعجب مخفف ابوالعجب و به معنای امر
شگفت و عجیب و غیرمنتظره است و این ترکیب، اشباه و نظایر دیگر هم دارد از قبیل
بلفضول که مخفف بوالفضول (ابوالفضول) است و بلهوس که مخفف بوالهوس
(ابوالهوس) است.

محمود هومن، ۱۳۴۷، حافظ از محمود هومن:
۳۸۵-۳۸۶

[ضبط مختار]: گو حریفی که... در نسخه‌ی
قزوینی «آن حریفی...» آمده است. ولی چون در
بیت ششم، سخن از پیغامی‌ست که شاعر می‌خواهد
به‌وسیله‌ی باد صبا برای یار بفرستد و «گو» به‌عنوان
آغاز ابلاغ این پیام درست‌تر است و حافظ در چند
جای دیگر نیز ابلاغ پیام را با «گو» آغاز کرده است.
(غزل‌های ۱۱ و ۲۸۱) پس احتمال درستی «گو» به
دلیل تناسب با سبک حافظ بیش‌تر از «آن» است.

مسعود فرزاد، ۱۳۴۹، حافظ - صحت
کلمات...: ۱۳۶۳/۲

[ضبط مختار]: گو حریفی که [ضبط‌های
دیگر]: آن حریفی که، کو حریفی که... نسخه بدل
دوم به اغلب احتمال اشتباه کتابتی بر اثر حذف
دومین سرکش حرف گاف است و معنی استفهامی
«کجاست» نمی‌دهد. متن [مختار] بر نسخه بدل
اول نیز مرجح است. «آن حریفی» ترکیب دستوری
ضعیف و ناخافض‌واری‌ست. به‌علاوه این بیت
دنباله‌ی مستقیم بیتی‌ست خطاب به باد صبا و پیغام
عاشق به معشوق را معین می‌کند.

محمد راستگو، ۱۳۷۵، **دیوان حافظ**: ۴۷۹
[ضبط مختار] گو حریفی که «گو» چون پیوند
بیت را با پیغام بیت پیش استوار می‌دارد از «آن» ق،
خ، س بهتر می‌نماید، اگرچه «آن» به بیت استقلال
می‌بخشد.

محمود رکن، ۱۳۷۵، لطف سخن حافظ: ۱۴۶
[ضبط مختار]: گو حریفی که. برابر ضبط
قدسی و بهتر از دیگر ضبط‌ها (آن حریفی که) که
با در نظر گرفتن بیت پیش از آن ضبط متن مختار
بهتر است.

رشید عیوضی، ۱۳۷۶، **دیوان حافظ**: ۱۳۵۵/۲
از سه نسخه‌ی ما که این بیت را دارند نسخه‌ی
«م» و «ر» - گو - و نسخه‌ی خ - آن - ضبط
کرده‌اند «نخ» ضبط نسخه‌ی «خ» را برگزیده است.
ولی با قبول این ضبط، ارتباط این بیت با بیت پیشین
قطع می‌شود و هر دو بیت ناقص می‌نماید. از این رو
ضبط دو نسخه‌ی «م» و «ر» را ترجیح دادیم.
خواج، بارها پیغام خود را به «گو» مصدر ساخته
است. ■